

معرفی های اجمالی

این کتاب گذشته از اینکه مرجع ارزشمندی است، فی نفسه کتابی است شیرین و خواندنی و حاوی حکایات پرمعنی و لطیفه های نمکین و نکات آموزنده.

با تأکید بر زیبایی و شیوایی ترجمه، بعضی یادداشت ها را که در حاشیه کتاب نوشته ام عرضه می دارم، شاید در صورت اقتضا در تجدید چاپ مورد توجه قرار گیرد:

* «... والامور الی مدی...» را «در سراسر روزگار» ترجمه کرده اند. (ص ۱۱) حال آنکه صحیحش چنین است: «کارها دامنه و محدوده ای دارد».

* در صفحه ۱۴۱ «تیس» به «قوج» ترجمه شده که «بُزُر» صحیح است.

* «ماکانت الدنیا وانت امیرها/ لتعدن عندالله عبة طائر» (ص ۱۵۳) را چنین ترجمه کرده اند: «حکمرانی [واقعی] تو در پیشگاه خداوند برای آن است که تو کوتاه زمانی - هرچند به اندازه زمانی که پرنده ای نوک به آب بزند- دادگری کنی». در حالی که ترجمه صحیح به نظر می آید که چنین باشد:

«دنیا در حالی که تو امیر آن هستی نزد خدا به اندازه ای که پرنده ای به آب نوک بزند ارزش ندارد».

* «حرمت ها و نوامیس دیگران بر تو حلال» (ص ۱۶۹) منظور شاعر این نبوده بلکه برعکس می خواهد در هجو بگوید: «حرم و نوامیس تو بر دیگران حلال».

* ۳۴۳ «دبیر تاریخ» را به «کاتب سرنوشت» اصلاح فرمایند.

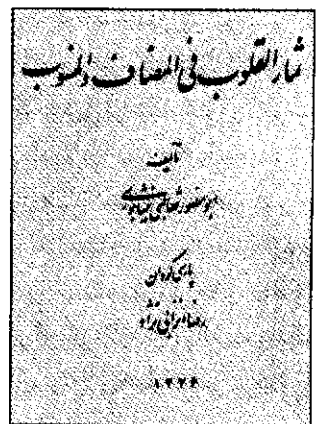
ثمار القلوب فی المضاف والمنسوب. تألیف ابو منصور ثعالبی

نیشابوری، پاریسی گردان: رضا انزابی نژاد، انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد، ۱۳۷۶، ۶۶۸ ص.

ابو منصور ثعالبی از نویسندگان و نقادان بزرگ قرن چهارم به پرکاری و وسعت اطلاع و حسن سلیقه و انتخاب مشهور است. از جمله کتاب های مورد توجه و سودمند ثعالبی

«ثمار القلوب فی المضاف والمنسوب» است که دقت نظر و ذوق عالی و بیان شیرین این دانشمند ادیب را می رساند و خوشبختانه به صورتی شایسته به قلم مترجمی صاحب صلاحیت به فارسی برگردانده شده است.

موضوع این کتاب اضافات مشهور و معروف در عبارات عربی است که شامل بعضی ضرب المثل ها نیز می شود و البته دوران جاهلیت و محضرمین و اسلامی را در بر می گیرد، چون بعضی از این اضافات خود «تاریخ دار» است و به شخصیتی معین یا واقعه ای مشخص برمی گردد (ولیمه اشعث / یتیمه ابن مقفع / صدق ابی ذر / لحن الموصلی / بنات طارق و ...).



* ۳۶۳ «بوده» غلط چاپی و «برده» صحیح است.

* ۴۰۸ «نرینه بد مادرش را به کار می‌گمارد» رسا نیست، منظورش این است که در هجو گوید: «نرینه بد مادر خودش را به کار می‌گیرد».

* «فحش» به معنی گفتار و کردار آشکارا زشت است و «فحش مومسه» یعنی «بی‌پروایی زن تباهاکار در گناه» (ص ۴۰۸).

* «مدبه» را «صف مورچگان» معنی کرده‌اند (ص ۴۲۶) که «جای پای مورچگان صحیح است».

* و طائفی من الزیب به / یتنقل الشرب حین یتنقل (ص ۴۲۸) را چنین ترجمه کرده‌اند: «و مویز طائفی که باده نوشان آن را هنگامی که بگردد و شراب شده با خود به هرجا می‌برند» (ص ۴۲۹) در حالی که صحیح آن چنین است:

«و مویز طائفی که باده نوشان با آن تنقل می‌کنند وقتی تنقل می‌کنند» مرادش این است که مویز طائفی نقل و مزه شراب شان بوده است.

* عبارت «ینمیک ام الکسائی» درست معنی نشده است (ص ۴۳۰) و نیز در ترجمه شعر عربی صفحه ۴۲۴ سطر دوم و سوم جای تأمل هست.

* در صفحه ۵۱۰ کلمه «بی‌خبر» غلط چاپی و «بی‌خیر» صحیح است.

* در صفحه ۵۳۰ «زیر کوه» نادرست و «زیر پای لبد» صحیح است.

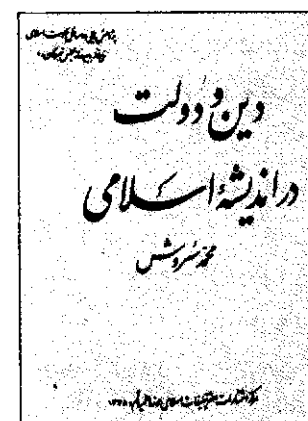
* در صفحه ۵۳۴ «همدمی با چهار چیز» به «همدمی من با چهار چیز» اصلاح فرمایند.

توفیق بیش از پیش مترجم دانشمند را خواستاریم و خوانندگان را به مطالعه این مرجع سودمند سفارش می‌کنیم.

علیرضا ذکاتوی قراگزلو

دین و دولت، محمد سروش، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی

قم، چاپ اول، ۱۳۷۸، ۷۲۷ ص.



تأسیس جمهوری اسلامی ایران، طرح ولایت فقیه را سبب گشت؛ مقوله‌ای که اندک اندک، جایگاه خاصی در نظام سیاسی حاکم یافت و سرانجام در مجموعه قانون اساسی کشور، رسمیت پیدا کرد. از سال‌ها پیش از

پیروزی انقلاب، رهبر فقید انقلاب - که خود ارائه دهنده نظام حکومتی بر پایه ولایت فقیه بود - همواره در چند و چون مفاهیم و مبانی آن سخن گفت و نسبت دین و دموکراسی را آشکار ساخت؛ به گونه‌ای که کمترین تقابل و تضاد میان حکومت فقیه و حقوق انسانی و شهروندی مردم، به سهولت از ذهن‌ها زدوده گشت. «میزان بودن رأی مردم» که از جانب امام خمینی (ره) اظهار شد، پیوسته بدان عنایت می‌ورزید، حاکی از آرمان‌های اولیه انقلاب - آزادی و استقلال - است. بدینسان به دست می‌آید که «ولی فقیه» در منظر فقهی - سیاسی بنیانگذار جمهوری اسلامی، خدمتگزاری است که به رستگاری در چارچوب آموز: خای متعالی پیامبران ابراهیمی می‌اندیشد و از رهگذر حاکمیت سیاسی، آزادی، استقلال و عدالت فراگیر را می‌طلبد.

کتاب حاضر، کوششی است در جهت تبیین نظریه ولایت فقیه. فصل‌های زیر، نمایانگر تحقیق و نظر نویسنده می‌باشد: دین و دولت؛ اسلام و حکومت؛ رئیس دولت اسلامی؛ خاستگاه دولت اسلامی؛ اختیارات دولت اسلامی.

فصل‌های یکم و دوم، در واقع مدخل‌هایی برای ورود به حوزه تحلیل فقهی و سیاسی ولایت فقیه، به شمار می‌آید. نویسنده با طرح ارتباط میان دولت و ایدئولوژی، و نقد نظریه‌هایی در عرصه فلسفه سیاسی، زمینه بحث تفکیک دین از سیاست در مغرب زمین و نیز اقالیم قبله را فراهم می‌آورد. رابطه دین و تجدد، در حوزه سیاست و امکان سازگاری میان اسلام و زمان، مقوله دیگری است که نویسنده برای رفع ابهام‌ها، بدان نظر دارد. هر چند ایدئولوژی‌های معاصر و بن‌بست‌ها و یأس‌های حاصل از آن، سبب سرگردانی بشر و روگردانی پاره‌ای از اندیشمندان گشته است، ولی نمی‌بایست از ایدئولوژی صرف نظر کرده و با تعمیم دادن ناکامی‌ها و ناکارآمدی‌ها به دیگر مکتب‌ها از جمله ایدئولوژی دینی، از حوزه سیاست ایدئولوژیک بیرون رفت. (ص ۳۴) در اشارتی که به ریشه‌یابی نظریه جدایی دین و سیاست در غرب می‌رود، نخست برداشت‌های ناروا از آیین مسیح (تعارض بین دنیا و آخرت، احکام مسخ شده، عدم ارائه نظام مطلوب و نفی حقوق اجتماعی) مطرح می‌شود. از آن پس عملکرد زورمدارانه روحانیون کلیسا و زراندوزی و تزویرگری آنان جلب توجه می‌کند، که تصویر خشن و ناخوشایندی از دین را پدید می‌آورد. ظهور فلسفه‌های مادی و الحادی، جاذبه اندیشه‌های اصلاح‌گرا، و منفعت‌گرایی اصحاب قدرت را نیز باید بر آن افزود. (ص ۵۷-۶۷) نویسنده از اندیشه گرانی مسلمان همچون علامه اقبال لاهوری، علامه طباطبایی و استاد مطهری

دیدگاه‌های متفکران مسلمان، و نیز افلاطون، فارابی، ماکیاولی و مارکس را ذکر کرده و نوع رهبری آرمانی را طرح می‌کند. رئیس دولت که همانا فقیه می‌باشد، می‌بایست از صلاحیت علمی (فقاہت و اعلمیت) و صلاحیت اخلاقی (عدالت و تقوایبشگی در ابعاد فرهنگی، سیاسی و اجتماعی و اقتصادی) برخوردار باشد. (ص ۲۴۶-۳۵۴) بدین سان، می‌نمایاند که رهبری در اسلام، از سوی با علم و از سوی دیگر با عمل در ارتباط بوده و در پرتو ایمان و تقوا شکل گرفته است. «حضرت امام خمینی، به صورت روشن و صریح از قانون خدا به عنوان زیربنای حکومت اسلامی یاد کرده‌اند، تا جایی که رأی زمامدار مسلمین، حتی اگر پیامبر (ص) هم باشد، در حکومت هیچ گونه نقشی ندارد و آن حضرت نیز باید صرفاً تابع اراده الهی باشد: حکومت اسلام، حکومت قانون است. در این طرز حکومت، حاکمیت منحصر به خداست، و قانون، فرمان و حکم خداست... حکومت در اسلام به مفهوم تبعیت از قانون است و فقط قانون بر جامعه حکم فرمائی دارد». (ص ۲۵۳)

نویسنده در فصل پنجم از دو زاویه تاریخی و حقوقی، منشأ دولت را مورد تحلیل قرار می‌دهد. وجوب شرعی و عقلی انتخاب حاکم در میان اشاعره و معتزله، حاکی از پیشینه تاریخی مقوله یاد شده است. (ص ۳۶۶) از منظر حقوقی باید گفت: «از نظر مبانی فکری و اعتقادی شیعه، تردیدی وجود ندارد که تسلط بر حکومت، هیچ‌گونه ملازمه‌ای با حق بودن آن ندارد، چه این که تاریخ پیشوایان معصوم شیعه، در برخورد با حاکمان بنی امیه و بنی عباس، به عنوان سلاطین جور، شاهد آن است». (ص ۳۸۲) طرح حاکمیت الهی و ویژگی‌های آن، ضرورت نصب و حاکمیت الهی در دوران حضور و غیبت معصوم، در واقع، درآمدی است بر مسأله ولایت فقیه. (ص ۳۶۳-۴۰۵)

نویسنده بحث انتخاب و نصب را در مقوله ولایت فقیه مطرح می‌کند و نتیجه می‌گیرد: «بنابراین دیدگاه کسانی که از یک سو مبنای نصب را پذیرفته، از سوی دیگر، انتخاب رهبر را در جامعه اسلامی توسط مردم تأیید می‌کنند، قابل تفسیر و توجیه است... با این تفسیر، تأکید بر انتخاب، به معنای نفی مبنای نصب و عدول از آن تلقی نمی‌شود. مثلاً حضرت امام خمینی که در آثار گوناگون خود، ولایت فقیه را براساس نصب تثبیت کرده‌اند، شیوه انتخاب را نیز برای تعیین رهبری پذیرفته و می‌گویند: «اگر مردم به خبرگان رأی دهند تا مجتهد عادل را برای رهبری حکومتشان تعیین کنند، وقتی آنها هم فردی را تعیین کردند تا رهبری را بر عهده بگیرد، قهر او مورد قبول مردم است. در این صورت او ولی منتخب مردم می‌شود و حکمش

یاد می‌کند که هر کدام با تکیه بر عنصر اجتهاد در اسلام و جاودانگی آن، امکان پاسخ‌گویی و سازگاری دین را با دگرگونی‌های حیات بشری، خاطر نشان ساخته‌اند. (ص ۷۶)

در سازگاری اسلام و دموکراسی به مفهوم حکومت آرای مردم و استبدادستیزی، هیچ جای تردید نیست. خطر خیزی مقوله دموکراسی به عقیده نویسنده، آنگاه مشاهده می‌شود که همه چیز به رأی واگذار گردد. (ص ۱۱۶) در پایان فصل نخست، این نتیجه به دست می‌آید که زمینه‌های اجتماعی و سیاسی، مانند فروپاشی خلافت عثمانی، و انگیزه‌های روانی در سالکان گریخته از سیاست و رویکرد فرهنگی و علمی آنان، در مجموع باعث رونق گرفتن تفکیک دین و سیاست گشت. (ص ۱۲۰-۱۴۴)

در فصل دوم، ضرورت حکومت و جایگاه دولت در نظام حقوقی و عبادی اسلام یادآور شده است. پیشینه اندیشه سیاسی در تاریخ مسلمانان - که در گروه‌های گونه‌گون، به استثنای خوارج، وجود داشته است - نمایانگر اهتمام اسلام در امر حکومت و سامان‌دهی امور اجتماع مسلمان‌هاست. نویسنده با یادکرد غدیر و سیره رهبران دین، اهمیت سیاست و مدیریت جامعه را در اسلام خاطر نشان می‌سازد و از این رهگذر تحقق آرمان‌های دینی را ممکن می‌شمارد. (ص ۱۵۳) «اسلام منهای دولت، به مثابه اسلام منهای اسلام می‌باشد و همچنان که توحید به عنوان یک بنیان اعتقادی در تمام شاخ و برگ اسلام حضور دارد، حکومت نیز به عنوان یک نظام سیاسی، همه اجزای این پیکره را به یکدیگر متصل می‌سازد و آن را به صورت قامتی استوار درمی‌آورد». (ص ۱۵۹) حدود و دیات، امر به معروف و نهی از منکر، صلح و جنگ، اختلافات زناشویی، سیاست خارجی، قصاص، هر کدام، نیاز مسلمانان را به حکومت و حاکم صالح می‌نمایاند. (ص ۱۵۸-۱۷۴) در فصل سوم، پیامبر و دولت اسلامی، و دولت نبوی از دیدگاه قرآن مطرح می‌شود. نویسنده از پیامبر اسلام، به عنوان بنیانگذار دولت و زمامدار مسلمانان نام می‌برد که در تمامی ابعاد زندگی و اجتماع آنان تأثیرگذار بوده است. به قرآن هم که باز می‌گردیم، عدم تفکیک رهبری دینی و دنیوی را در سیره نبوی می‌نگریم. امر و نهی خداوند در عصرهای گونه‌گون و لزوم تبعیت و اطاعت از پیامبر اسلام، همه و همه حاکی از همراهی دین و سیاست می‌باشد. (ص ۱۹۱-۲۴۱).

در فصل چهارم، مبانی شرایط رهبری: وحدت رهبری دینی و دنیوی، امانت‌داری و حکومت، حاکمیت قانون و فلسفه اجتماعی رهبری طرح شده است. (ص ۲۴۵-۲۶۱) نویسنده

آورده و با این سمت و سو که فهم این گونه آیات بر برخی دشوار و مشتبه بوده است، به تفسیر و تبیین آنها پرداخته است.

زکریای انصاری، که از عالمان اواخر قرن ۹ و ریع اول قرن ۱۰ است، در یکی از شهرهای مصر به دنیا آمده و در قاهره دانش آموخته است. او از محضر عالمان بسیار در الأزهر بهره برده و در فقه، حدیث و تفسیر به جایگاه بلندی دست یافته و روزگاری منصب -اوری نیز داشته است. انصاری آثار بسیاری در موضوعات مختلف بر جای نهاده است؛ از جمله کتاب مورد گفتگو و نیز تفسیری عظیم با عنوان «فتح الجلیل بیان خفی انوار التنزیل» که شرحی است درازدامن بر تفسیر بیضاوی.

انصاری آنچه را در آیات دشوار می‌پنداشته، و یا با همگون آن در مواردی دیگر ظاهراً متضاد می‌دانسته طرح کرده و به بحث نهاده است. به مثل چرا در آیه ۱ سوره انعام «ظلمات» جمع است، اما «نور» مفرد؟ (ص ۲۵۶) چرا در آیه ۹۹ یونس «ولو شاء ربک فأمّن من فی الأرض کلهم جمیعاً» هم «جمیعاً» را آورده است و هم «کلهم»؟ در حالی که هر دو افاده شمول و احاطه دارند. (ص ۳۳۳) در سوره عنکبوت آمده است: «ولمّا آن جاءت رسلنا لوطاً و همین آیه در سوره هود بدون «ان» و لما جاءت رسلنا» آمده است. (ص ۳۵۲) چرا؟

چرا خداوند در سخن از تسبیح موجودات گاه گفته است «سَبِّحْ» و گاه «سَبِّحْهُ» و ... (ص ۵۷۵) در سوره نجم آمده است: «ماضل صاحبکم وماغوی». چه فرق است بین ضل و غوی که در آیه هر دو آمده است؟ (ص ۴۵۶) و ...

به هر حال، کتاب با این سبک و سیاق از آثار سودمند این موضوع است. آقای عبدالسمیع حنین کتاب را براساس پنج نسخه مقابله و تصحیح کرده است و در این تصحیح و تحقیق -راستی را- رنج گرانی متحمل شده است. در پانوشته‌ها نشانی آیات و روایات را بدقت نشان داده است و گاهی توضیحاتی برای تبیین مباحث متن افزوده و گاه دیدگاه نویسنده را درباره تفسیر آیات، نقد کرده است.

وی در مقدمه‌ای درازدامن (۱۳۸ صفحه) به تفصیل از مؤلف آثار و سوانح زندگی او، چگونگی تألیف کتاب، و موضوع کتاب سخن گفته است. مقدمه محقق پر نکته است و سودمند و کارآمد.

مقدمه کتاب در دو باب است: در باب اول و در ضمن دو فصل از زندگانی و آثار مؤلف بحث کرده است و در بحث از زندگانی او از زادگاه، سالزاد، رشد و دانش اندوزی، استادان و شاگردان و سالمرگ او سخن گفته است. (ص ۱۷-۳۷)

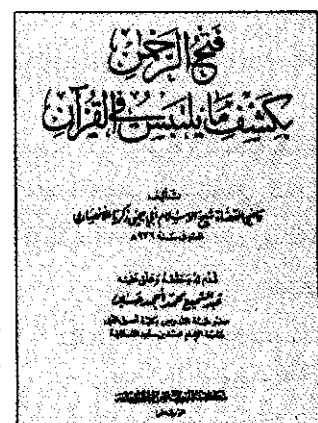
نافذ است». (ص ۴۹۱) بدین سان، نقش محوری را مجلس خبرگان رهبری خواهد داشت، که اعضای آن پس از نظارت استصوابی شورای نگهبان، معرفی و گزینش خواهند شد.

فصل ششم به اختیارات دولت اسلامی می‌پردازد. انجام امور ضروری جامعه مسلمانان (کودکان بی سرپرست، تأمین معیشت درماندگان، خدمات عمومی و سازندگی، و حراست از اموال عمومی)، و هماهنگ سازی و جهت دهی فعالیت های اقتصادی، نظم و امنیت، دفاع و مقاومت، نیازمند اقدام و دخالت حکومت اسلامی است. حذف بخشی از این اختیارات به معنای نادیده گرفتن فلسفه وجودی حکومت اسلامی و یا در تنگنا قرار گرفتن رهبری نظام، برای اداره جامعه است. (ص ۵۰۶) در ادامه، نویسنده از روایت هایی چند مانند توحیح منسوب به امام عصر (عج) یاد می کند که حاکی از اختیارات بر مبنای نیابت از امامان معصوم می باشد. نیابت عامه در فقه شیعه و دولت اسلامی و ولایت مطلقه فقیه، گستره ولایت مطلقه و اصول و مبانی آن و حدود سلبی ولایت (نفی جانبداری از منافع شخصی و تصرفات خودسرانه و دخالت در امور شخصی و قانون گریزی و روح فردگرایی و پیمان شکنی) مباحثی است که از سوی نویسنده کتاب پی گرفته می شود. (ص ۵۲۶-۶۶۶) بخش پایانی کتاب به فهرست هایی چند (آیات و روایات، کسان، کتب و منابع) اختصاص یافته است.

فتح الرحمن بکشف مایلتبس فی القرآن، قاضی القضاة شیخ الاسلام ابن

یحیی زکریا الانصاری (م ۹۲۶) قدم له و حقه و علق: عبدالسمیع محمد احمد حنین، مکتبه الرياض الحديثه، ۷۰۹ص.

چگونگی بیان قرآن، و گونه گونی بیان حقایق، و بکارگیری قالب های مختلف برای یک حقیقت، و گاه تکرار آیات و یا مضمون آنها -که از آن به «متشابه» تعبیر



می شود- از جمله بحث های علوم قرآنی است که از دیرباز مورد توجه عالمان و قرآن پژوهان بوده است. این موضوع را بواقع می توان بخشی از مباحثی دانست که در روزگاران پیشین گاه با عنوان «مجاز القرآن» به بحث می نهادند. زکریای انصاری آنچه را که یاد شد با شرح و بسط آباتی که ظاهری دشوار دارند، گرد

مؤلف در آغاز کتاب به تفصیل سخن گفته است. در این مرحله از بحث کوشیده است چهره مؤلف را براساس اثر او و فکری که در کتاب عرضه کرده است، بنمایاند و از چگونگی اندیشه و شیوه او براساس واقع کتاب سخن بگوید. به باور محقق، مؤلف کتاب براساس این نوشته نویسنده ای است بر اطلاع، استوار اندیش، گزینش گری هوشمند، نقاد با گرایش به استشهاده به نصوص کهن و منقول از پیشینیان در بحث و تحقیق.

سپس محقق از ارزش کتاب در میان آثار همگونش سخن گفته و نشان داده است که کتاب «سهل العبارة» و «واضح المعانی» و بدور از پیچیدگی و ناستواری و زیاده گویی است و در پایان برخی از بخش های کتاب را به نقد کشیده و ناستواری قسمت هایی از آن را نشان داده است؛ از جمله نقل برخی از احادیث ضعیف و اسرائیلیات، بویژه در داستان حضرت داود و ... (ص ۷۸-۸۰)

در فصل اول باب دوم، محقق از پیشینه موضوع کتاب و سیر تاریخی آن بحث کرده است و چنانکه پیشتر آوردیم چون موضوع آن را بازشناسی آیات و جملات دشوار نمای قرآن دانسته عملاً در این بحث به نگرش تاریخی تفاسیر پرداخته است که گاه از آنها با عنوان «تفسیر بیانی» یاد می کنند. بدین سان این نگرش سریع را از «مسائل نافع بن ازرق» آغاز کرده و با اشاره به تلاش های کسانی چون جاحظ با بحث از کتاب ابو عبیده معمر بن مغنی با عنوان «مجاز القرآن» ادامه داده است. محقق، بدرستی اشاره می کند که «مجاز» در عنوان این کتاب مقابل «حقیقت» در بحث های بلاغی نیست، بلکه مراد نوعی از بیان و تعبیر است. او از کتاب ابو عبیده و چگونگی آن اندکی به تفصیل بحث کرده و چگونگی آن را شناسانده است. (ص ۱۰۵-۱۰۹) آنگاه «تأویل مشکل القرآن» این قتیبه را شناسانده و از چگونگی آن بحث کرده است.

سپس از کتاب ارجمند «دره التنزیل و غرة التأویل» بحث کرده است و مانند بسیاری از تفسیرپژوهان این کتاب را به اشتباه به خطیب اسکافی نسبت داده است. مادر مواردی از جمله در سلسله مقالات سیر نگارش های قرآنی (ر. ک: مجلة بینات) نشان داده ایم که این کتاب از آن راغب اصفهانی است، نه اسکافی. آنگاه از اثر ارجمند سید مرتضی با عنوان «غیر الفوائد و درر القلائد=امالی المرتضی» بحث کرده و بسیار آن را ستوده است.

محقق همانند سلف ناآگاه خویش، سید را معتزلی اما با افزون سازی عنوان «رافضی» شناسانده است. بحث او از کتاب سید مرتضی و سپس سید رضی با عنوان «تلخیص مجازات القرآن» دقیق، خوب و ستایشگرانه است. «البرهان فی متشابه القرآن» کرمانی «ملاك التأویل» ابن زبیر ثقفی نیز از جمله

فصل دوم با دقت، آثار وی را در موضوعات مختلف تفسیر و علوم قرآن، حدیث، فقه، اصول، ادبیات و تصوف، بلاغت و ادب، منطق و جدل و علم کلام شناسایی کرده و شناسانده و جای های نسخه های کتاب ها را نیز باز گفته است.

از جمله تفسیر جلیل وی را با عنوان «فتح الجلیل بیان خفی انوار التنزیل» (ص ۳۹-۵۵) معرفی کرده است.

سپس از شیوه مؤلف در نگارش آثارش بحث کرده و چگونگی تألیف و تحقیق وی را باز گفته است. محقق می گوید برخی از آثار انصاری ابتکاری است؛ برخی دیگر شرح و تفسیر آثار دیگران است و بعضی گزینش آثار دیگران و گاه نیز در تصحیح و استوارسازی ناهنجاری های دیگران کوشیده است و بالاخره آثاری نیز در ترتیب و تنظیم آثار دیگران سامان داده است، و نتیجه گرفته است که برخلاف آنچه برخی پنداشته اند آثار وی یکسره تلخیص و گزارش آثار دیگران نیست، آنجا هم که چنین است از فواید و ویژگی های شایسته ای در سنجش با اصل برخوردار است. (ص ۵۶-۵۵) ویژگی های علمی، اخلاقی و پژوهشی مؤلف را محقق در پایان این باب گزارش کرده است.

در باب دوم و در ضمن چند فصل از کتاب و موضوع آن، شیوه مؤلف در تدوین کتاب و سیر تاریخی نگاشته های این موضوع بحث کرده است که بحثی است سودمند. محقق ابتدا اسم کتاب را به دقت مشخص کرده است و آنگاه از شیوه مؤلف سخن گفته، و نشان داده است در بازشناسی موضوع - برخلاف پیشینیان - شیوه اختصار را جسته و جز در مواردی به تفصیل نگرانیده و در نقل اقوال کوشیده است گزینه دیدگاه ها را عرضه و از درازی بحث ها جلو گیرد.

او برای دست یافتن به هدف و زدودن ابهام از ظاهر آیه به وجوه قرائت و تعلیل آنها، وجوه اعراب، اقوال مختلف در آیه و گزارش روایت پرداخته و افزون بر آن تأویل و اجتهاد و درنگریستن در مقضی کلام را نیز پیشه خود ساخته است. سپس محقق کتاب از مصادر انصاری سخن گفته و نشان داده است که وی بیشترین بهره را از کتاب «المسائل و أجوبتها» نگاشته محمد بن ابی بکر رازی برده است. البرهان فی متشابه القرآن، نوشته محمد بن حمزه کرمانی، غرائب القرآن نیشابوری، تأویل مشکل القرآن ابن قتیبه را نیز از جمله مصادر بر شمرده است که انصاری از آنها بهره برده است. محقق نمونه هایی از بهره گیری ها را نیز نشان داده است. مؤلف در این بهره وری ها کاملاً هوشمندانه برخورد کرده است و هرگاه مقتضای کلام را با دیدگاه های خود ناستوار یافته به تلخیص و توجیه پناه برده است. (ص ۶۶-۷۶) محقق چنانکه پیشتر آوردیم، از شخصیت

است.

دوران سوم فقه شیعه، با ظهور فقیهانی مانند: ابن ابی عقیل عمانی (م ح ۳۵۰ ق)، ابن جنید اسکافی (م ۳۸۱ ق) و شیخ مفید (م ۴۱۳ ق) و شاگردان فراوانش، مانند سید مرتضی (م ۴۳۶ ق)، ابوالصلاح حلبی (م ۴۴۸ ق) و شیخ طوسی (م ۴۶۰ ق) آغاز شد. در این زمان و پس از آن، فقه وارد مرحله جدیدی شد و رأی و نظر و استدلال و استنباط فروع از اصول در آن به کار گرفته شد و همین روش مورد قبول سایر فقیهان در دوران های بعد قرار گرفت و تا به امروز ادامه یافته است. از چهره های شاخص و برتر فقه اجتهادی، حلّیون خمسه: ابن ادریس حلّی (م ۵۹۸ ق)، ابن سعید حلّی (م ۶۷۲ ق)، محقق حلّی (م ۶۷۶ ق)، علامه حلّی (م ۷۲۶ ق) و فرزندش فخرالمحققین حلّی (م ۷۷۱ ق) را می توان نام برد.

اما در این میان، نقش علامه علی الاطلاق، ابومنصور جمال الدین حسن بن علی بن یوسف بن مطهر حلّی بیش از همه است. او به جز تألیفات فراوانش در علوم: کلام، رجال، درایه، تفسیر، اصول فقه، حکمت و فلسفه، تاریخ و لغت (ر. ک: مکتبه العلامة الحلّی، از استاد محقق مرحوم حجة الاسلام والمسلمین سید عبدالعزیز طباطبایی) کتاب های بسیار در علم فقه نگاشته است.

برخی از این کتاب ها که هر کدام خصوصیت ویژه ای دارند عبارتند از:

۱. تبصرة المتعلمین فی احکام الدین - رساله فتوایی علامه و دوره کامل فقه (از طهارت تا دیات) بدون شرح و استدلال.
۲. ارشاد الاذهان الی احکام الایمان: دوره کامل و مفصل تر فقه در پانزده هزار مسأله، بدون استدلال.
۳. قواعد الاحکام فی مسائل الحلال والحرام: دربرگیرنده ۶۶۰ قاعده فقهی همراه با فتاوی خویش.
۴. مختلف الشیعة فی احکام الشریعة: دوره کامل فقه همراه با نقل فتاوی فقیهان شیعه در هر مسأله و استدلال هریک و ترجیح قول حق، و هر جا که دلیلی از آنان در دست نبوده، دلیلی برای آنان ابداع کرده است.
۵. تذکرة الفقهاء علی تلخیص فتاوی العلماء و ذکر قواعد الفقهاء: فقه استدلالی و مقارن از طهارت تا نکاح، همراه با فتاوی علمای عامه و خاصه و ادله هریک از ایشان و محاکمه بین آنان.
۶. مهتبه المطلب فی تحقیق المذهب: کتابی است گسترده تر از تذکره، با همان ویژگی - فقه استدلالی مقارن - و دربرگیرنده احکام عبادات، از طهارت تا جهاد.

کتاب هایی است که محقق به شناساندن آنها در این سیر تاریخی پرداخته است. چنانکه پیش تر گفتیم کتاب انصاری را محقق ارجمند آن آقای عبدالسیمع محمد احمد حسین بدرستی و نیکویی تحقیق کرده و مقدمه درازدامن او بواقع خود کتابی است سودمند و کارآمد. پایان بحث کتاب فهرست های فنی آن است: فهرست آیات، روایات، اعلام، موضوعات و ...

(مدینه منوره، ۷۹/۱/۶)

محمدعلی مهدوی راد

تحریر الاحکام الشرعیة علی مذهب الامامیة. علامه حلّی ابومنصور



جمال الدین حسن بن علی بن یوسف بن مطهر (۶۴۸-۷۷۶ ق)، تحقیق: شیخ ابراهیم بهادری، اشراف: آية الله جعفر سبحانی، قم، مؤسسه الامام الصادق، ۱۴۲۰ ق / ۱۳۷۸ ش، ۶۵۸+۶۰۰ ص، وزیری.

فقه امامیه، در گذر زمان دوران های مختلفی را پشت سر نهاده است: دوران آغازین

آن، فصل حضور امام معصوم و القای اصول به وسیله آنان بود. در این زمان، امامان (ع) به ویژه امام باقر و امام صادق (ع) تلاش عظیمی را برای گسترش فقه شیعی و تبیین حقائق دین و تمیز سره از ناسره، آغاز کردند که برآیند گفتار ایشان - که از آبشخور زلال وحی سرچشمه می گرفت - در اصول حدیثی روایان اخبار تدوین شد.

دوران دوم فقه شیعی، با غیبت صغرای آخرین سفیر الهی - امام زمان (ع) - آغاز شد و در این زمان بود که از میان اصول فراوان حدیثی، «اصول اربعه» برگزیده شد و ملاک عمل قرار گرفت و ثقة الاسلام ابو جعفر کلینی (م ۳۲۹ ق) هم، کتاب عظیم «کافی» را بر مبنای آنها - در سه بخش: اصول، فروع و روضه - تدوین و گردآوری کرد. در این زمان - که استنباط و بیان احکام حلال و حرام بر عهده فقها قرار گرفت - سیر تألیف کتاب های فقهی آهنگی شتاب گرفت. این کتاب ها در آغاز بر مبنای نصوص احادیث به نگارش درمی آمدند و از ابداع رأی تهی بودند. فقه الرضا - که همان کتاب تکلیف ابن ابی العزاقر شلمغسانی (م ۳۲۳ ق) است - شرایع علی بن بابویه قمی (م ۳۲۹ ق)، مقنع و هدایه شیخ صدوق (م ۳۸۱ ق)، مقنعه شیخ مفید (م ۴۱۳ ق) و نهایتاً شیخ طوسی (م ۴۶۰ ق) از این قبیل

- مبسوط شیخ طوسی .
 ۳ . استخراج آیات و روایات و گفتار فقیهان از مصادر اصلی آن .
 ۴ . مشخص نمودن گویندگان اقوال فقهی که در کتاب با «قیل» و «قال بعض الاصحاب» از آنها یاد شده است . (ص ۲۵۴، ۳۷۶، ۴۲۹)
 ۵ . تفسیر لغات مشکله و توضیح مکان های جغرافیایی . (ص ۶۴، ۶۵، ۷۹، ۱۴۴، ۱۵۶، ۱۶۸، ۱۹۷، ۲۴۱، ۳۳۰)
 ۶ . تبدیل ترتیب ابجدی مسائل به ترتیب عددی .
 ۷ . ارائه یک کتاب عربی بدون حتی یک غلط چاپی .
 ۸ . ذکر نسخه بدل های مهم و پرهیز از نسخه بدل های غیر ضروری .
 ۹ . چاپ زیبا و منقح با حروف دلنواز و صحافی چشم نواز .
 ۱۰ . مقدمه پر مطلب و خواندنی فقیه محقق، آیه الله حاج شیخ جعفر سبحانی، در توضیح مشرب کتاب های فقهی علامه حلی و تفاوت آنها با یکدیگر و دلیل اختلاف فتاوی ایشان .
 آیه الله سبحانی، شرح حال مفصل علامه را به مقدمه خود بر «نهایة المرام فی علم الکلام» - چاپ مؤسسه امام صادق - احاله داده است . کتاب در ۶ مجلد به چاپ خواهد رسید، که اینک ۲ جلد آن از چاپ خارج شده است .
 توفیق افزون استاد معظم و محقق گرامی کتاب را در ارائه آثاری دیگر از فقیهان شیعه، از درگاه خداوند متعال خواستاریم .

ناصرالدین انصاری

علوم پایه، نظریه بداهت، محمدتقی فمالی، چاپ اول، زمستان ۷۸، قم، نشر دارالصادقین، ۳۰۳ص، وزیری.

گرایش به دانش، ریشه در ژرفای وجود آدمی دارد و کنجکاو لب بر لب هستی انسان نهاده است .

حقیقت پژوهی در گذر زمان از روز نخست حیات بشر می آغازد و یار دیرین و همراه و همنشین وی بوده است . نگاه این غریزه همواره بیرون را می نگریست و

انسان بر آن بود تا با شناخت جهان و قوانین حاکم بر آن حیرت ارزشمند خود را پاسخ گوید . خود آن ذهن بشر از سفره طبیعت فراهم می آمد و کشف اسرار جهان، تمام همت او را صرف خود کرد . از این رهگذر

علوم پایه

نظریه بداهت
محمدتقی فمالی

- ۷ . نهایة الاحکام فی معرفة الاحکام : در برگیرنده تمام مسائل فقهی همراه با دلائل آن . (طهارت، صلاة، زکات و بیع)
 ۸ . تحریر الاحکام الشرعیة علی مذهب الامامیة : کتاب حاضر . این کتاب، از ارجمندترین و بلند پایه ترین کتاب های فقهی علامه است که در آن فروع فقه شیعه در تمام ابواب (از طهارت تا دیات) بدون استدلال و اطباب، در چهار قاعده (عبادات، معاملات، ایقاعات و احکام) گرد آمده و شمار احکام و فروع آن، بالغ بر چهل هزار مسأله است . (شیخ آقا بزرگ تهرانی، الذریعة، ج ۳، ص ۳۷۸) علامه، خود در خلاصه الاقوال درباره آن می نویسد :

«این کتاب، نیکو و پسندیده و شایسته است . در آن فروعی را استخراج کرده ام که با تمام گزیده نویسی، کسی بر من بدان پیشی نگرفته است» . (خلاصه، ص ۴۵، ش ۵۲)
 جلد نخست کتاب، با مقدمه ای در اهمیت، فضیلت و شرافت علم فقه و حرمت کتمان آن و استحباب یادگیری اش و حرمت فتوا بدون علم و وجوب عمل به آن می آغازد . سپس کتاب طهارت، صلاة، زکات، خمس، صوم و مقداری از حج (در ۲۲۱۴ مسأله) در ادامه آمده است .

دومین جلد کتاب، شامل ادامه مباحث حج و مزار، جهاد، متاجر، دیون (قرض، رهن و حجر)، ضمان (کفالت و حواله) است، که در برگیرنده ۱۸۰۰ فرع فقهی می باشد .
 علامه در این کتاب، بسیاری از آراء فقیهان پیش از خویش (به ویژه شیخ طوسی و معاصرانش : سید مرتضی، ابن براج، ابوالصلاح حلبی) و فقیهانی که کتاب هایشان مفقود است (مانند : ابن ابی عقیل عمانی و ابن جنید اسکافی) را نقل کرده و احیاناً به نقد آن پرداخته است .

ویژگی این کتاب، احتوا و استقصای فروع هر باب است و این نشان از چیرگی فراوان علامه در علم فقه است . کتاب پیش از این با چاپ سنگی غیر منقح به طبع رسیده و استفاده از آن بسی مشکل بود، اما اینک با اشرف آیه الله سبحانی و به همت محقق فرزانه جناب حجة الاسلام حاج شیخ ابراهیم بهادری - که پیشتر تحقیق کتاب های : اصباح الشیعه قطب الدین کیدری، غنیة النزوع ابن زهره حلبی (۲ج)، احتجاج طبرسی (۲ج)، اشاره السبق علی بن ابوالفضل حلبی، عمده ابن بطریق حلی، جواهر الفقه ابن براج طرابلسی و رسائل اعتقادی شیخ طوسی را از او دیده ایم - به بهترین کیفیت تحقیق و به چاپ رسیده است .

امتیازات این چاپ عبارتند از :

- ۱ . تقویم نص و تصحیح کتاب .
 ۲ . مراجعه و مقابله کتاب با تذکره و منتهی علامه و خلاف و

مضمون الصدق‌ها دارند. در اینجا است که بدیهیات پا به میان می‌نهند و آفتاب صدق و ارزش را بر ذهن و اندیشه آدمی می‌تابانند. علوم بدیهی است که دست انسان را در دست واقع می‌گذارند تا غریزه حقیقت‌جویی انسان را اجابت کنند. (ص ۱۱-۱۳)

هدف اصلی نوشتار حاضر اثبات بدیهیات است. بدین منظور پیش در آمدی در چهار فصل بدین ترتیب تدوین گشته است:

۱. حقیقت علم؛ ۲. علم حضوری و علم حصولی؛ ۳. تصور و تصدیق؛ ۴. بدیهی و نظری.

در پیش در آمد، نخست جایگاه مسأله علم در علوم مختلف اسلامی مطرح شده است. بررسی ابعاد علم و مسأله حقیقت و جایگاه مسأله بداهت از دیگر مباحث این قسمت است. نویسنده در این بخش مطرح می‌کند که مسأله معرفت در جای جای علوم اسلامی مطرح شده است. علوم عقلی از دو دریچه و دو زاویه به ادراک نگاه کرده‌اند: نگاه آلی و نگاه استقلالی. هریک از این دو نگاه مسائلی چند را در فلسفه، کلام و منطق پدید آورده است.

در زمینه مبحث حقیقت، مؤلف متذکر می‌شود که ما با دو ملاک روبرو هستیم: ملاک ثبوتی و ملاک اثباتی. بدیهیات به عنوان مهم‌ترین ملاک اثباتی در مسأله حقیقت و صدق مطرح می‌شوند. (ص ۱۵-۲۷)

نویسنده در فصل اول حقیقت علم را بررسی می‌کند و به اعتقاد وی ساختار کلی علم اقتضا می‌کند که نخست ماهیت علم بر ملا شود. چارچوب کلی در علوم اسلامی - اعم از فلسفه، منطق و کلام - تقسیم علم به دو قسم حضوری و حصولی است. علم حصولی به تصور و تصدیق و هریک از این دو به بدیهی و نظری تقسیم می‌شود. از این رو لازم است که تحلیل جوهره علم، سخن‌آغازین در این کتاب باشد. در این رابطه قریب بیست نظریه به ترتیب تاریخی مطرح و تحلیل شده است. (ص ۳۵-۶۲)

موضوع فصل دوم، اولین تقسیم‌بندی علم است. این فصل به سه دیدگاه در مورد تمایز علم حضوری از حصولی پرداخته است. ویژگی‌های علم حضوری، اقسام آن و نهایتاً اثبات اصالت علم حضوری و علم حصولی به همراه بیان دیدگاه‌ها در این زمینه دیگر مباحث این بخش را تشکیل می‌دهند. (ص ۶۳-۹۰)

فصل سوم با محور قرار دادن تصور، تصدیق و حکم به تحلیل و بررسی دیدگاه در این سه زمینه می‌پردازد. تعریف تصور و تصدیق، پله اول است. در زمینه حکایت‌گری تصور از

علم‌ها پدید آمد و هریک روزنه‌ای و زاویه‌ای از هستی را به روی انسان گشود. منطق، فلسفه، فیزیک، نجوم و ده‌ها شاخه علمی دیگر، پنجره‌های خانه معرفت بشرند که با آنها آدمی به تماشای جهان نشست. ناگاه بشر گامی به عقب نهاد و نگاه خود را از متعلق شناخت به خود شناخت برگرداند و از خود پرسید: اگر من در پی شناخت عالم هستم، حقیقت شناخت چیست؟ ماهیت مفاهیم و قضایا که ابزار کشف واقع‌اند چیست و روابط آنها چگونه است؟ ذهن چگونه ماهیتی دارد؟ اینها و ده‌ها سؤال دیگر، معرفت را به یک پرسش تبدیل کرد. مسأله معرفت گرچه با شکاکیت آغاز شد و علل و انگیزه‌های خاص خود را داشت، اما اصل طرح آن و حساسیت بدان، مبارک و ارزشمند بود. توجه جدی به ذهن، معرفت، منطق، ریاضیات، تقسیم‌بندی‌های دقیق تر علوم، پی‌ریزی نظریات افلاطون و ارسطو و اموری از این دست، نتایج ارزنده این رهپافت‌نویس به پدیده ذهن و معرفت بود. لیکن مسأله معرفت را راز و رمزهای بسیار است و اسرار ناگشوده فراوان دارد. و با کشف هر لایه از ذهن، انبوهی از پرسش‌های تازه و گزنده سر برمی‌آورد. (ص ۱۲)

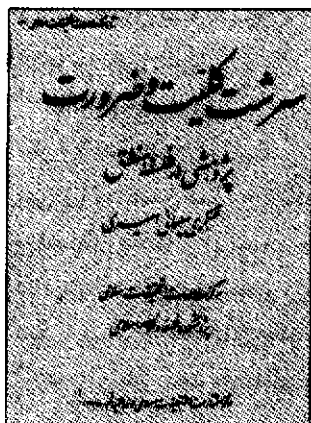
مسأله معرفت در جهان غرب به گونه‌ای ره پیمود و در عالم اسلام به گونه‌ای دیگر. در آن سوی گیتی، آغاز شکاکانه داشت و در جهان اسلام به شک و شکاکیت گرفتار نیامد و یقین‌هماره رهاورد معرفت و بار درخت ذهن بوده است.

مسأله دیگر این بود که اگر نگاهی گذرا به محتوای ذهن کنیم، شکی باقی نمی‌ماند که علوم انسان مرکب است. آیا تحلیل و سیر قهقراپی این علوم را به علوم بسیط رهنمون می‌شود؟ اگر به بسائط رسید، معارف اولیه و بسائط دانش انسانی کدام است؟ بسائط چگونه برای ذهن حاصل می‌آیند؟ ابتدای معارف بر بسائط و کیفیت تولید آنها از بسائط چه ماهیتی دارد؟ (ص ۱۲)

از سوی دیگر فلاسفه مسلمان جهان از همان قرون اولیه، این سؤال را پیش روی خود می‌دیدند که صور ذهنی تا چه حد در حکایت‌گری از واقع توفیق دارند؟ اگر فرض را بر این نهمیم که عالمی مستقل از ذهن وجود دارد، نمایان‌گری و حکایت‌گری ذهن از خارج، حدود واقع‌گری را مشخص می‌کند، آیا ذهن و ذهنیات نسخه مطابق با اصل را در اختیار دارد؟ میزان انطباق ذهن بر عین تا چه حد تواند بود؟

به دیگر سخن طرح مسأله حقیقت و ارزشمندی علوم، چهره منطق و فلسفه اسلامی را دگرگون ساخت. پاسخ نهایی تمام فلاسفه و متفکران اسلام این بود که در میان علوم و معارف ذهنی، ادراکات صادق می‌توان یافت و آنها همگی ریشه در

سرشت کلیت و ضرورت (پژوهشی در فلسفه منطقی)، هسکری



سلیمانی امیری، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمی قم، چاپ اول، ۱۳۷۸. غزالی (۵۰۵-۴۵۰ ق.) منطق را «معیار العلم» و فارابی آن را «خادم العلوم» نامیده بود. همه کسانی که دستی در علوم عقلی دارند و هر از گاه فکر و اندیشه خود را در چالش های فلسفی می اندازند، به اهمیت

علم منطق و القابی که فیلسوفان برای این فن شریف، گفته اند، وقوف کامل دارند. منطق در سنت مباحث فلسفی، رکن، معیار و اساس اقتباس شمرده شده است و به حق چنین مدح و ثنایابی در حق منطق، سزاوار و برازنده اوست.

منطق در همه آثار و رسالات مربوط، به دو بخش عمده تقسیم می شود: تصورات و تصدیقات. مبحث تصورات در نهایت، به مثابه مقدمه ای است برای تصدیقات و بخش تصدیق در منطق، شیرین ترین میوه ای که می دهد، توانایی در ارائه برهان و یا کشف مغالطه های برهان نما است. از سوی دیگر، پایه های برهان بر علوم ضروری و یا بدیهی استوار است و همین اهمیت و جایگاه «ضرورت» را در علوم عقلی نشان می دهد.

به عبارت دیگر، فلسفه بر برهان تکیه دارد و تنها تکیه گاهی که برای برهان است و از لغزش و لرزیدن مصون است، بدیهیات یا ضروریات است. همین اهمیت کنکاش و بازنگری در امور بدیهی را به خوبی نشان می دهد. مع الوصف، کمتر به این پایه مهم و اساس مرصوص پرداخته اند و گویا تصور جمعی بر آن بوده است که بدیهی، از آن رو که بدیهی است، پس نیاز چندانی به بحث و دقت نظر در آن نیست! حال آنکه یک گزاره بدیهی - به شرط بدیهی بودن - از هر گونه مقدمه نظری و یا ضروری بی نیاز است، اما ماهیت آن و اصالت عنوانش، خود نظری است. به عبارت دیگر یک قضیه ضروری، از آن جهت که برای اثبات ضروری بودن خود، نیاز به دلیل دارد، نظری است. غیر از ضرورت، مقدمات هر برهانی نیازمند «کلیت» است؛ یعنی از دو مقدمه برهان، به حتم باید یکی ضروری و دیگر کلی باشد؛ به نحو مانع الخلو. تحقیق حاضر، راه های رسیدن به کلیت و ضرورت را در قضایا معلوم می دارد و اشاراتی نیز به معنای یقینی بودن مقدمات برهان می کند.

نویسنده در این کتاب می کوشد تا کیفیت دستیابی به قضایای

خارج سه دیدگاه مطرح است که به آن اشاره شده است. ماهیت حکم در تصدیقات و قضایا از دیگر مباحث پیچیده ای است که مؤلف به شش نظریه اشاره کرده است. ماهیت تصدیق و بیان اجزاء قضیه از دیگر مباحثی است که لازم بود قبل از طرح مسأله بدیهی و نظری پرداخته شود. (ص ۹۱-۱۳۴)

آخرین فصل کتاب که پربرگ و بار نیز می باشد، «تحلیل و بررسی مسأله مهم بدیهی و نظری» است. نویسنده در آغاز راه واژگان را مطرح کرده به تاریخ واژه «بدیهی و نظری» اشاره می کند. از آنجا که تعریف، بسیاری از موارد ابهام را برطرف می سازد، چهار دیدگاه یعنی آراء ایچی، خواجه، حکما، ابن سینا و ملاصدرا مد نظر قرار گرفته است. از نکات جالب توجه احکام گزاره های بدیهی است. مؤلف در جمع بندی نهایی تمام بدیهیات ثانویه را براساس یک تعریف از محدوده بداهت خارج می داند، مگر آنکه بدیهی را به معنای «کاملاً واضح» مطرح کنیم. نگاه جدید مؤلف در نظریه بداهت، از قسمت های خواندنی این فصل است. آنچه آخرین قسمت این بخش را تشکیل می دهد، بیان شش دلیل به سود بدیهیات و نقادی ده اشکال در این زمینه می باشد. (ص ۱۳۵-۲۹۵)

پایان سخن اینکه، کتاب حاضر اولاً با تمرکز و عمق بخشیدن به یکی از مهم ترین مسائل معرفت شناسی، اطلاعات فراوانی در اختیار خواننده قرار می دهد، ثانیاً نویسنده سعی دارد با توجه به برخی مباحث معرفت شناسی نوین، نگاهی جدید و متفاوت به مسأله بداهت داشته باشد، ثالثاً ابتکاراتی در نوشتار حاضر به چشم می آید؛ از جمله در زمینه تعریف و احکام گزاره ها، تعریف علم، حقیقت حکم، تعریف بدیهی و نقد اشکال های بدیهی.

در این کتاب ضعف هایی نیز راه یافته است؛ از جمله عنوان کتاب، یعنی «علوم پایه» ابهام به مباحثی دارد که در علوم دانشگاهی بیشتر ناظر به ریاضیات است. هر چند عنوان «نظریه بداهت» تا حدی این ابهام را مرتفع می سازد، اما در نگاه نخست این امر چندان کارساز نیست. دوم، هدف اصلی کتاب پرداختن به مسأله بدیهیات است، اما بخش عمده ای از حجم کتاب حاضر به مقدمات گذشته است. به هر تقدیر، این کتاب از جمله کتاب هایی است که به طور استقلالی به یکی از مباحث اساسی معرفت شناسی پرداخته است، لذا می تواند برای اهل تحقیق سودمند افتد. باید حضور این اثر را در جمع مباحث تخصصی، مغتنم شمرد و تلاش نویسنده فاضل و ناشر را ارج نهاد.

عبدالله بهشتی

مصدافاً یکی نیستند. همچنین به عقیده وی، اصطلاح تحلیلی و تألیفی، با حمل ذاتی اولی و شایع صناعی متفاوت است و این دو تقسیم به لحاظ صدق، کاملاً بر هم منطبق نیستند.

در قسمت دیگری از بخش دوم، در قضایای شرطی متصله، جریان تقسیمات فوق را بررسی کرده و نشان داده است که تقسیمات «ذاتی و عرضی» و «ذاتی اولی و شایع صناعی» در شرطی‌ها جریان ندارد.

نویسنده پس از فراغت از تقسیم قضایا، به معانی ضرورت می‌پردازد و برای آن سه معنا را پیش می‌نهد:

۱. ضرورت به معنای بدهت؛

۲. ضرورت به حسب جهت قضیه؛

۳. ضرورت صدق.

نویسنده هر جا که به اختلاف و چندگانگی در آراء می‌رسد، پس از بررسی و امعان نظر در آنها، خود به یکی از طرفین نزاع رأی مثبت می‌دهد و از صرف نقل انظار و طرح آرای مختلف پرهیز می‌کند؛ مثلاً وی، قضایای طبیعی را کلی می‌داند و بر اعتبار قضایای شخصیه که مقدمه تجربه قرار می‌گیرند، پای می‌فشرد و کلی بودن قضایای خسارجی را می‌پذیرد و میان تقسیم‌های قضایا به لحاظ محمول، دست به مقایسه و سنجش می‌زند.

روش نویسنده در مباحث کتاب حاضر، عقلی است و این بدان روی است که در چنین مباحثی، هیچ شیوه دیگری نزد اهل فن مقبولیت ندارد؛ لیکن به مناسبت و ضرورت بحث، گاه به روش نقلی روی می‌آورد و این در جاهایی است که می‌خواهد اصطلاحات منطقیون و پیشینه آنها را شرح دهد.

پس از پایان دو بخش اصلی کتاب که به ترتیب به کلیت و ضرورت اختصاص دارد، ذیل «خاتمه» به رابطه کلی و ضروری می‌پردازد و در این بخش از کتاب، رابطه کلی را با هر یک از معانی ضروری برمی‌رسد. پایان بخش کتاب، فهرست اصطلاحات، اعلام، کتب و فرهنگ مصطلحات است. در کتابنامه اثر حاضر، ۷۲ کتاب نام برده شده است که محقق گرامی برای تکوین مباحث کتاب، بدان‌ها مراجعه کرده است.

ناشر این اثر، پژوهشکده فلسفه و کلام اسلامی، وابسته به مرکز مطالعات و تحقیقات اسلامی دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم است. ناشر در مقدمه کوتاهی که بر کتاب، نگاشته است، یادآور می‌شود:

«مسأله سرشت کلیت و ضرورت از زمره مباحث فلسفه منطقی است؛ هر چند که به اعتبار دیگری می‌تواند زیر مجموعه مباحث فلسفه علم یا فلسفه علوم عقلی نیز باشد. از آن جا که در

کلی و ضروری را نشان دهد و در دو بخش کتاب، به تفصیل درباره راه‌های صید ضرورت (بخش اول) و کسب کلیت (بخش دوم) سخن می‌گوید.

بخش نخست کتاب، با تعریف قضیه می‌آغازد و در ذیل آن نظریه «استراوسون» را در مورد صدق و کذب قضایا برمی‌رسد. پس از آن، قضیه حملیه را مطابق سنت معمول در کتب منطقی-به قضایای طبیعی و مهمله و محصوره و شخصیه تقسیم می‌کند و در میان آنها، قضایای معتبر را در علوم می‌شناساند. در قسمت دیگر، سخن از قضایای حقیقیه، خارجیه و آماری، به میان آورده و اصطلاحات مختلف قضیه حقیقیه را شناسایی می‌کند و میان دو نظریه اثیرالدین ابهری و محقق طوسی درباره قضایای خارجی به داوری می‌نشیند.

در قسمتی دیگر از همین بخش، قضایای شرطی منفصله و متصله مطرح و ارجاع آنها به قضایای حملیه بررسی می‌شود. سپس قضایا را به بدیهی و نظری تقسیم می‌کند و اقسام بدیهی را پس از برشمردن، برمی‌رسد. در همین قسمت، دو اصطلاح بدیهی شناسایی شده سپس راه‌های رسیدن به قضایای کلی را نشان می‌دهد. نویسنده در این قسمت نتیجه می‌گیرد:

«علوم به طور کلی به لحاظ روش تحقیق، به علوم عقلی، تجربی، نقلی و استقرایی تقسیم می‌شود و کلیت قضایای غیربدیهی در پرتو این تقسیم روشن می‌شود». وی در فصلی از فصول بخش نخست، به کلیت قضایای حملی و شرطی می‌پردازد و درباره ملاک کلیت آنها سخن می‌گوید و در آخرین فصل از بخش اول کتاب، راه‌های دستیابی به کلیت را در قضایای ارزشی (علوم توصیه‌ای) و قواعد روشی، مانند کلیت قواعد منطقی بحث می‌کند.

در **بخش دوم** کتاب برای دستیابی به قضایای ضروری، قضایا را به لحاظ محمول، به بدیهی و نظری، ذاتی و عرضی، حمل ذاتی اولی و شایع صناعی، تحلیلی و تألیفی، و پیشینی و پسینی تقسیم می‌کند. در هر یک از این تقسیم‌ها ابتدا آنها را تعریف کرده و سپس اصطلاحات را مورد مذاقه قرار می‌دهد. از این رو اصطلاح بدیهی و نظری را از نظر قدما و متأخران باز شناسانده و اصطلاح تحلیلی و تألیفی را از دیدگاه کانت و پوزیتیویست‌ها بررسی می‌کند و در نهایت خود اصطلاح جدیدی را برمی‌گزیند. نویسنده در ضمن مباحث، به برخی جنبه‌های تاریخی بعضی از این تقسیم‌ها توجه می‌دهد و معلوم می‌کند که تقسیم قضیه به ذاتی و عرضی، غیر از تقسیم آن به ذاتی اولی و شایع صناعی است. سپس در مقایسه هر یک از این اقسام با دیگری نشان داده است که حمل ذاتی و حمل ذاتی اولی،

عملی را دارد.

کتاب، به سه روش کلامی، فلسفی و عرفانی، وارد مباحث فلسفه دین و معارف دینی می شود. مقدمه کتاب به توجیه این سه روش پرداخته و علت ضرورت بحث از هر سه منظر را یادآور می شود؛ چنانکه می نویسد: «علت پیدایش این سه شیوه آن است که دین الهی دارای ظاهر و باطنی تا بی نهایت است. متکلمان و فقها بیشتر با ظاهر سرو کار دارند و دارای تفکری ظاهری و شریعتی اند، لیکن حکما و عرفا، چون با باطن کار دارند، بیشتر طریقتی و حقیقتی اند.» (همان، ص ۲۷)

فقه - در تقسیم نویسنده - شامل سه بخش است: فقه اکبر یا اعتقادات، فقه اوسط یا اخلاق، فقه اصغر یا احکام. در این کتاب، هر سه بخش فقه حضور دارند؛ زیرا به عقیده نویسنده کتاب، کسی که تنها یک بخش از فقه را فراگیرد و یا یک دسته از احکام (اصلی یا فرعی) را پیروی کند، دین شناسی او ناقص و نارس است. وی همچنین عقل را بر فهم دینی حاکم می داند و درک و فهم فقه اکبر را که از نوع «مکاشفات» است، فهم حقیقی دین می شمارد. بنابراین کشف و شهود قلبی نیز در فهم دین دخیل می تواند باشد.

وی برای فهم دین، سه مرتبه قائل است: شریعتی، طریقتی و حقیقتی. فهم نخستین را از آن فقیهان می داند و دومین را به حکما و متکلمین می دهد و عارفان را صاحب فهم حقیقی می شمارد:

«فقیهان و متکلمان نقلی و محدثان، اصولاً دارای فهم ظاهری و شریعتی نسبت به دین هستند و متکلمان عقلی و حکما، دارای فهم طریقتی، و عرفا و اولیا دارای فهم حقیقتی اند.» (ص ۲۸)

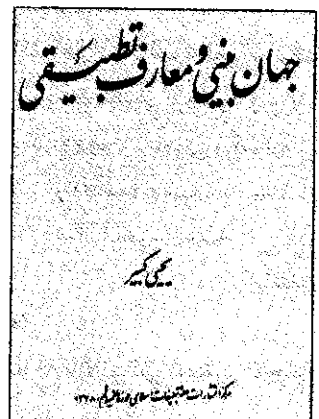
کتاب در سه بخش تدوین شده است: بخش نخست کتاب، مباحث مربوط به «مبدأ و معاد» را برمی رسد و در آن به سه شیوه پیش گفته و در سه فصل، نگرش اسلام را به توحید، معاد و عدل نشان می دهد. فصل اول که اختصاص به توحید دارد، شامل پاره ای از معارف تطبیقی است. در این معارف، از تفاوت های اساسی میان جهان بینی الهی و جهان بینی مادی سخن می رود و نویسنده می کوشد به برخی از پرسش های معمول و موجود در اذهان، پاسخ بگوید؛ از جمله پاسخ به این پرسش که «چرا خداوند، نیاز به آفریننده ندارد». در همین فصل، نویسنده انگیزه بسیاری از مخالفان انقلاب و کسانی را که از انقلاب روی برگردانده اند، ماد دیگری اخلاقی می داند، نه ماد دیگری عقیدتی؛ یعنی آنان، اگر چه به خدا باور دارند، ولی حاضر به تن دادن به پیامدهای عقیده خود نیستند. (ص ۶۳)

میان کتاب های فارسی موجود، جای چنین تحقیقی خالی است و به دلیل اهمیت و جایگاه این بحث، این پژوهشگر اقدام به نشر اثر حاضر نموده است.» (ص ۲۱)

برای نویسنده محترم و فاضل این تحقیق سودمند، و همچنین برای استادانی که وی را در تکوین و تدوین کتاب حاضر یاری رسانده اند (استاد علی عابدی شاهرودی و استاد مصطفی ملکیان)، آرزوی توفیقات بیشتر داریم.

*

جهان بینی و معارف تطبیقی، یحیی کبیر، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ اول (۱۳۷۸).



کتاب حاضر، با درک ضرورت شناخت «فلسفه دین» و جهان بینی الهی و معارف دینی، برای فهم بهتر قرآن و سنت، اصول پنجگانه دین را به شیوه متکلمان سنتی بررسی کرده است. نویسنده همچنین در مقدمه کتاب، این گونه بررسی ها را برای

شناخت ادیان آسمانی و ارتباط آنها با علوم انسانی و گسترش گفتگوهای علمی با نسل جوان، برای اسلام شناسان - و بلکه برای هر دین پژوهی - امری ضروری می داند. از همین منظر است که وی، ایجاد همبستگی میان راه و روش اسلام و شیوه زندگی انسانی، و به عبارت دیگر برای ارتباط بین اسلام شناسی و انتشار بهتر معارف الهی میان جوامع انسانی و حفظ کیان امت اسلام و نظام مقدس جمهوری اسلامی و اندیشه آن، دین فهمی را از نیازهای اساسی مسلمانان می شناساند. به گفته وی:

«در حقیقت، فقه را باید دو بخش دانست: فقه احکام و فقه اعتقادات و اخلاق. آنچه در ساخته شدن آدمیان، بیش از هر چیز مورد نیاز است و در قرآن و روایات مورد تأکید قرار گرفته، همان فقه اعتقادات (اصول پندار انسان) است که باید آن را فقه اکبر نامید. حدود نود درصد آیات قرآن درباره آن نازل شده است. حال آنکه تنها حدود ده درصد آیات به فقه احکام (اصول کردار خارجی انسان) پرداخته است.» (ص ۱۹ و ۲۰)

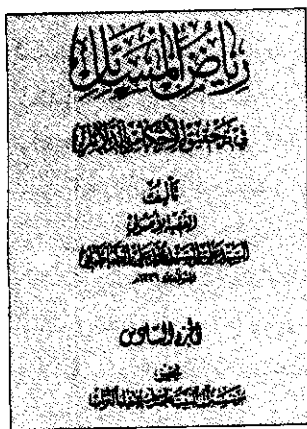
با این همه به عقیده نویسنده، بیشتر تلاش حوزه های علوم اسلامی تاکنون در تقویت فقه احکام بوده است، نه فقه اعتقادات و اخلاق. این در حالی است که فرهنگ اسلامی و حوزه های کهن علوم اسلامی، از همه جهات از غنای کامل برخوردار است و بالقوه آمادگی حضور در همه عرصه های اندیشگی، نظری و

دربر داشته باشد، متأسفانه نکته تازه و جدیدی را به همراه ندارد. جای داشت که نویسندگان در مباحث «ولایت فقیه» به توضیحات تکراری و گفته‌های دیگران بسنده نمی‌کرد و پاره‌ای از مباحث جدید را در این باره می‌گسترده و بسیار مناسب‌تر می‌نمود که در قسمت «ولایت فقیه» نویسنده، مباحث کتاب را بر شباهت و نکته‌گیری‌هایی که اینک می‌نویسند و می‌گویند، ناظر می‌کرد و آنچه را که دیگران گفته و یا نوشته‌اند، مکرر نمی‌فرمود.

همچنین عنوان «تطبیقی» بر روی جلد کتاب، این توقع را در خواننده برمی‌انگیزد که مباحث کتاب ناظر به عقاید فرق و نحله‌های دیگری نیز هست. اما اکثر مطالب کتاب به این مطالبات پاسخ نمی‌گوید. اگر عنوان کتابی، بحث تطبیقی و مقارن را وعده داد، به قاعده نویسنده باید بکوشد در هر مباحثی، گزارشی - هر چند کوتاه - از عقاید دیگران نیز بر مطالب کتاب بیفزاید، که گویا کتاب حاضر، چنین مسیری را چندان نپیموده است.

رضایابی

ریاض المسائل فی بیان احکام الشرع بالدلائل (فی تحقیق الأحکام



بالدلائل)، سید علی طباطبایی، تحقیق مؤسسه آل‌البیت، قم، ۱۴۱۸ ق.

قرن چهارم و پنجم که اوج شکوفایی نگارش و تدوین کتاب‌های بزرگ فقهی و جوامع حدیثی است، از دیدگاه عالمان و فقه پژوهان، رضایت بخش نبوده و از این رو شیخ طوسی (ره) در ابتدای

کتاب مبسوط (ص ۲) از کم توجهی به فقه شکوه می‌کند. این بدان جهت است که همیشه قناعت در علم مذموم، و بلکه نوعی بیماری است که برای آن باید به پزشک مراجعه نمود. انسان سالم در هر چیزی که قناعت کند، در علم قناعت نمی‌کند.

پس از شیخ طوسی، زمانی تقلید و ساده‌انگاری مانع رشد علم شریف فقه شد و زمانی نیز چون قرن هشتم عصر طلایی و بالندگی فقه بود، و این فراز و نشیب‌ها در تاریخ فقه وجود داشت؛ تا آنکه در قرن یازدهم رشد اخباری‌گری، سبب رکود و افول اجتهاد و نوآوری در فقه گردید و در این قرن از تحقیقات و تألیفات مهم فقهی اجتهادی خبری نبود، تا آنکه علامه وحید بهبهانی در قرن دوازدهم مکتب اجتهاد را احیا نمود و با پرورش

بخش دوم کتاب درباره نبوت و امامت است. نویسنده در این بخش از کتاب، به شیوه دیگر کتاب‌های کلامی، از ضرورت بعثت و انواع هدایت و دلیل تفاوت میان ادیان و زندگانی پیامبر اسلام سخن می‌گوید. در پایان فصل اول این بخش از کتاب، مباحث عمده کلامی درباره قرآن، گنجانده شده است و برای اینکه عنوان «تطبیقی» بودن مباحث، صدق بیشتری کند، قرآن کریم با دیگر کتب آسمانی سنجیده می‌شود. نویسنده نیز مانند همه نویسندگان کتاب‌های کلامی، وجوه اعجاز قرآن را در جنبه‌های لفظی، معانی قرآن، گستردگی معانی و موضوعات قرآنی می‌جوید. (ص ۲۶۷)

موضوع فصل دوم این بخش، امامت است. بحث با تعریف امامت و ولایت آغاز می‌شود و پس از نگاهی کلی به مسأله امامت، جایگاه امام را در عقاید شیعی برمی‌رسد. وی نیز -مانند اکثر کسانی که درباره امامت کتابی یا مقاله‌ای نوشته‌اند- برای امام، دو ویژگی مهم برمی‌شمارد: علم و عصمت.

بخش سوم کتاب به حکومت و ولایت فقیه اختصاص دارد. لزوم حکومت در جامعه، رابطه حکومت و ولایت، انواع حکومت، ولایت و حکومت الهی در قرآن، لزوم تشکیل حکومت اسلامی و مقاصد حکومت دینی، از جمله مباحث فصل نخست این بخش است. در پایان این فصل از بخش سوم کتاب، نویسنده، سه نمونه از احکام اجتماعی اسلام را یادآور می‌شود، که عبارتند از:

۱. قوانین جزایی و حقوقی اسلام.

۲. جهاد.

۳. مقررات مالی و اقتصادی.

نویسنده از وجود چنین احکامی در اسلام، به این نتیجه می‌رسد که پس باید در جامعه اسلامی، حکومت اسلامی نیز برقرار باشد تا بتواند قوانین حقوقی، جهاد و مقررات مالی را ابلاغ و اجرا کند.

آخرین بحث مهم کتاب که فصل دوم از بخش سوم کتاب است، مباحث «ولایت فقیه» است. برشمردن خصوصیات حاکم اسلامی، تقسیم احکام به اولیه و ثانویه، مقصد رسالت انبیا، مسئولیت مردم، شورا و... پاره‌ای از مباحث این فصل است. نویسنده کتاب برای اثبات برخی از مدعیات خود به دوران رهبری امام خمینی (ره) استناد می‌جوید و مثلاً برای اینکه ثابت کند مشروعیت ریاست جمهوری به حکم فقیه است، قسمت‌هایی از فرمان امام خمینی (ره) را خطاب به شهید رجایی می‌آورد. (ص ۳۸۴)

این بخش از کتاب که می‌توانست مهم‌ترین مباحث را نیز

نقیصه وجود ندارد؛ مثلاً در چاپ جامعه (ج ۱، ص ۱۳۰) آمده است: «صرح به جمع» و در پاورقی به هیچ شخص یا منبعی اشاره نشده که مراد از این جمع چه کسانی اند؛ در حالی که در چاپ آل البیت (ج ۱، ص ۸) برای این جمع چهار نفر از فقها را ذکر کرده است. همچنین در چاپ جامعه (ج ۱، ص ۱۳۱) ذیل عبارت: «صرح به الصدوق في الفقيه وغيره» تنها به کتاب «من لایحضره الفقيه» ارجاع داده شده است، ولی در چاپ آل البیت (ج ۱، ص ۸) علاوه بر کتاب «من لایحضره الفقيه» به «الحبل المتین» و «الحدائق الناضرة» نیز آدرس داده است. بنابراین طبق تصحیح آل البیت معلوم است که کلمه «و غیره» از نظر اعراب مرفوع بوده و عطف بر صدوق است، اما بر اساس چاپ جامعه معلوم نیست این کلمه عطف بر چه چیزی است و آیا مرفوع است یا مجرور.

نمونه دیگر آنکه در ریاض چاپ جامعه (ج ۱، ص ۱۳۱) آمده است: «كما هو المشهور بين اهل اللغة، نقله جمع من العامة والخاصة» و به هیچ کتاب لغتی ارجاع نداده است، اما در چاپ آل البیت (ج ۱، ص ۹) برای همین عبارت به ۵ نفر از علمای لغت، ارجاع داده و نیز به سه نفر ناقل از شیعه و دو نفر از اهل سنت اشاره شده است. همچنانکه در همان صفحه عبارت: «كما هو المصرح به في كتب جماعة من اهل اللغة كالفیومی و این فارس عن ثعلب و الازهری و ابن الاثیر» هیچکدام در چاپ جامعه آدرس ندارد؛ در حالی که در چاپ آل البیت همه آنها مستندسازی شده است.

۴. چاپ جامعه در پایان هر جلد، فهرست آیات، احادیث، اعلام، اماکن و بلدان و فرق و مذاهب آمده است و این باعث می شود که گاهی برای پیدا کردن یک مطلب لازم شود فهرست ۱۵ جلد کتاب، تک تک بررسی شود؛ در حالی که در چاپ آل البیت تمام این فهرست ها به جلد آخر کتاب و انهاده است تا تسهیل که هدف اصلی در فهرست نگاری است، به خوبی رعایت شده باشد.

۵. حجم کتاب در چاپ جامعه زیاد شده و در چاپ آل البیت کمتر است؛ به عنوان مثال پایان جلد سوم کتاب از چاپ جامعه مکروهات نماز است که در ص ۵۲۹ تمام شده، ولی در چاپ آل البیت مکروهات نماز در جلد سوم، ص ۳۰۷ است و در ص ۴۱۳ کتاب تمام شده است.

۶. امتیازاتی نیز در چاپ جامعه وجود دارد که در چاپ آل البیت به چشم نمی خورد؛ مثلاً در چاپ آل البیت (ج ۱، ص ۹، س ۲) شماره ۴ اشتباه است و صحیح آن ۷ می باشد، و در چاپ جامعه این اشتباه رخ نداده است. همچنان که طبق معیار «الفضل لمن سبق» چون چاپ جامعه زودتر منتشر شد، قابل تقدیر است، اما اکنون پس از هشت سال تقریباً هر سال یک

فقیهان بزرگی اجتهاد و فقه استدلالی را رونقی دوباره بخشید. سید بحر العلوم، شیخ جعفر کاشف الغطاء، میرزای قمی، شریف العلماء و سید علی طباطبایی (ره) که تربیت یافتگان مکتب وحید بودند، با تدریس و تألیفات خود حیاتی دوباره به پیکره فقه اجتهادی بخشیدند.

سید علی طباطبایی صاحب ریاض المسائل متبحر در اصول فقه و در ارجاع فروع به اصول از قدرت کم نظیری برخوردار بود. وی دو شرح بر کتاب «المختصر النافع» نوشته محقق حلی نگاشت که یکی مختصر و دیگری مفصل بود. به همین جهت کتاب ریاض که شرح مفصل بر مختصر النافع بود، به «شرح کبیر» شهرت یافت. این کتاب از متون بسیار دقیق و متقن فقه استدلالی است و در عین اختصار با دقت به نقل اقوال فراوان هر مسأله پرداخته و دلیل آن را بررسی و به میزان اعتبار احادیث مورد استدلال، با کلمات: «صحیح»، «موثق»، «مرسله» و ... اشاره می نماید. این کتاب یک دوره کامل فقه است و برای هر کس که به کار جدی و تحقیقی در فقه می پردازد، از مهم ترین منابع به شمار می آید و از ضروریات فن استنباط است. ریاض المسائل، مدت ها از کتاب های درسی حوزه های علمیه بوده و طلاب پس از شرح لعمه آن را درس می گرفتند و یا مطالعه می کردند.

کتاب ریاض المسائل، قبلاً در دو جلد رحلی بزرگ چاپ شده بود؛ اما اهمیت فراوان آن باعث شد که انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، به تحقیق و نشر آن همت گمارد و در سال ۱۴۱۲ ق. اولین جلد تصحیح شده آن را منتشر کرد و تاکنون ۸ جلد آن را چاپ نموده است. این تصحیح در عین آنکه قابل تقدیر و ستایش است، اشکالات بسیاری دارد که نگارنده در مقاله ای تحت عنوان «خزان در باغ: نقد تصحیح ریاض المسائل» چاپ شده در شماره ۲۱ همین مجله وزین آنها را تذکر داده است، و در آن مقاله متذکر شد که این کتاب نیاز به تصحیح دیگری دارد. و اکنون مؤسسه آل البیت به این مهم پرداخته و ده جلد آن را منتشر کرده است.

در اینجا توجه خوانندگان محترم را به چند مقایسه -نمونه وار- میان این دو چاپ جلب می کنیم:

۱. چاپ جامعه بر اساس چهار نسخه خطی، تصحیح شده و چاپ آل البیت بر اساس چهارده نسخه خطی.

۲. چاپ جامعه بر اساس نسخه های خطی درجه سوم است و تصحیح چاپ آل البیت بر اساس نسخه هایی است که سه نمونه آن به خط مؤلف کتاب است.

۳. بسیاری از مطالب کتاب، در چاپ جامعه به آدرس و مرجع و قائل آنها اشاره نشده است، ولی در چاپ آل البیت این

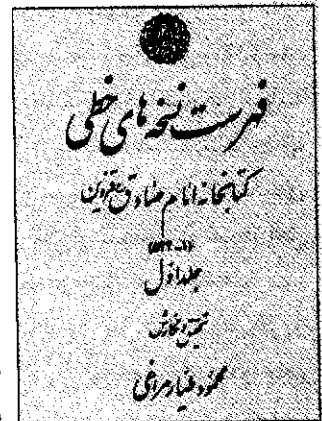
جلد آن منتشر شده و بسیار کُند چاپ می شود، اما چاپ آل البیت و عرضه تمام کتاب بسیار سریع تر و زودتر انجام می شود. به هر حال گرچه این دو مؤسسه کاری تکراری انجام داده و یک کتاب مهم فقهی را با زحمت فراوان احیا نموده اند و ان شاء الله هرچه زودتر هر دو کار به پایان برسد و از هر دو باید تقدیر و تشکر نمود، ولی از جهات متعدد، تصحیح و تحقیق مؤسسه آل البیت بر تصحیح دفتر انتشارات جامعه مدرسین ترجیح دارد. سعی هر دو مآجور باد.

احمد رضوان شهری

فهرست نسخه های خطی کتابخانه امام صادق (ع) قزوین، محمود طیار

مراغی، قزوین: معاونت تحقیقات و پژوهش حوزه علمیه قزوین، ۱۳۷۸ ش، مصور، وزیری.

بی تردید پیشرفت و تکامل فرهنگ و تمدن اسلامی متناسب با ساز و کارهای امروزه، خواسته و آرزوی هر مسلمان ایرانی است. در کنار دیگر رشته ها و فنون و همگام



با آنها تکامل علوم انسانی و اسلامی که یکی از اساسی ترین دانش ها در تمدن اسلامی است، نقش بسیار مهمی در تحقق آن آرمان والا ایفا می کند و در این میان یکی از بهترین راهکارها تصحیح و بازخوانی متون کهن و میراث علمی پیشینیان است.

فهرست علمی نسخه های دستنویس - که در جای جای میهن اسلامی وجود دارد - و استقصا و شمارش آنها، اولین قدم در این راه بلند و دراز است. بنا به آمارهای رسمی، کشور ایران از جهت حرکت تألیف فهارس نسخه های خطی (چه نسخه های داخل و چه نسخه های خارج از کشور) اولین مقام را در میان کشورهای جهان داراست. با این همه، صدها هزار نسخه فهرست نشده در کتابخانه ها، مدارس، مساجد و اماکن مذهبی و بویژه در منازل مردم و علما نهفته است.

آخرین فهرست از این دست فهارس جلد اول از «فهرست نسخه های خطی کتابخانه امام صادق (ع) قزوین» است که به اهتمام آقای محمود طیار مراغی در پایان سال ۱۳۷۸ ش. به بازار کتاب عرضه گردید. مطابق آمار مؤلف، در این کتابخانه حدود ۱۱۰۰ جلد نسخه دستنویس نگهداری می شود که در این مجلد ۵۲۴ نسخه به صورت توصیفی فهرست شده و بقیه در جلد دوم در

آینده ای نزدیک ارائه خواهد شد. کتاب با مقدمه کوتاه (ص ۱۱-۱۸) اما محققانه مؤلف، آغاز می شود. در این دیباچه مسیر کوتاهی از تاریخ علمی و فرهنگی شهر قزوین، از ابتدا تا آخر عصر قاجار ترسیم شده است، و به طور فهرستوار نام ۳۵ مدرسه و مرکز علمی، ۷ کتابخانه و ۷ خانقاه و مرکز عرصه محصولات عرفانی گزارش شده است. پس از معرفی کوتاه کتابخانه معظم امام صادق (ع) - که در زمینه علوم اسلامی و انسانی به منبع علمی طلاب و دانشجویان آن شهر است - شیوه علمی و عملی خود را در فهرست این دستنویس ها توضیح می دهد.

مطابق این شیوه نامه، فهرست نسخه از دو بخش کتابشناسی و نسخه شناسی تشکیل شده است؛ بدین ترتیب که در بخش کتابشناسی، فاکتورهایی چون: شماره مسلسل، نام اثر، رشته علمی، زبان اثر، نام مؤلف، تاریخ ولادت و وفات مؤلف، اطلاعات کتابشناختی، آغاز و انجام رساله درج گردیده است. در بخش دوم، یعنی نسخه شناسی اطلاعاتی چون: نوع خط، نام کاتب، تاریخ کتابت، محل کتابت، اطلاعات نسخه شناسی (اعم از نام کسانی که نسخه به امر یا خواهش آنان کتابت شده، حواشی و تعلیقات، موارد تصحیح شده در هاشم نسخه، تزئینات داخلی نسخه، رنگی بودن عناوین و علائم و خطوط، بلاغات و مقابله های مندرج در صفحات میانی و پایانی نسخه، اجازات اساتید به اشخاص، مهرهای منقوش و مسجع آنها، تملک های صاحبان نسخه، وقفنامه های نسخه، انهاء های بزرگان و...)، نوع جلد، تعداد اوراق، تعداد سطور، قطع نسخه و شماره مسلسل نسخه بتفصیل ذکر شده است.

این فهرست بر مبنای حروف الفبایی ابتدای نام کتاب ها و رسائل، تدوین شده است؛ بدین معنی که اگر از یک کتاب، چند نسخه متعدد در کتابخانه موجود بوده است، همه تحت یک نام و یک شماره مسلسل ترتیبی - در حالی که اطلاعات کتابشناسی هم مشترک است و اطلاعات نسخه شناسی جداگانه و متفاوت - بدنبال هم آورده شده اند و پس از اتمام رسائل منفرد، به فهرست مجموعه ها پرداخته شده است.

پس از پایان مقدمه فهرست تفصیلی نسخه های دستنویس (ص ۱۹-۴۱۳) به صورت الفبایی، در دو گروه رساله های منفرد و مجموعه قرار دارد و پس از آن بخش نمایه ها (ص ۴۱۵-۴۹۱) آمده که در آن به تفصیل نمایه نه گانه (فهرست ترتیبی کتاب ها، فهرست الفبایی کتاب ها، فهرست موضوعی کتاب ها، فهرست پدیدآورنده ها، فهرست کاتبان، فهرست واقفان، فهرست اعلام متفرقه، فهرست مهربا و فهرست جای ها) آورده شده است و در بخش پایانی، آلبوم تصاویر مهم از نسخه قرار دارد که

حدود ۷۵ عکس زیبا را دربر می گیرد.

از جهت ترکیب موضوعی نسخه ها می توان گفت با توجه به اینکه قزوین به لحاظ پیشینه علمی، در سده های دهم تا سیزدهم از مراکز عمده فقهی شیعه به شمار می رفت و محل تدریس و تحصیل علوم دینی بود، نسبت کتاب های فقهی (۱۰۳ مورد)، کلام (۴۴ مورد)، اصول فقه (۳۸ مورد) و حدیث (۳۱ مورد) بر سایر رشته ها غلبه دارد و دیگر رشته های علمی همانند نحو (۴۴ مورد)، تفسیر قرآن (۲۱ مورد)، اخلاق (۲۰ مورد)، عرفان (۲۰ مورد)، علوم قرآنی (۱۵ مورد)، فلسفه (۱۴ مورد)، مقتل ائمه اطهار (ع) (۱۴ مورد)، ادب (۱۱ مورد)، ادعیه (۱۱ مورد)، تاریخ (۱۰ مورد)، منطق (۱۰ مورد)، حساب و هندسه (۸ مورد)، لغت (۷ مورد)، رجال (۶ مورد)، طب (۶ مورد)، انشاء (۵ مورد)، نجوم (۴ مورد)، حرف (۴ مورد) و بلاغت (۴ مورد) در مرتبه های بعدی قرار دارد.

به گفته مؤلف محترم در این کتابخانه رساله های نفیس و کمیابی از مؤلفین قزوینی یافت می شود که در دیگر کتابخانه ها اثری از آنها دیده نمی شود؛ از جمله:

۱. حاشیه شرح اللمعة، سید تقی قزوینی.
۲. حاشیه مدارک الاحکام؛ سید محمد ابراهیم تبریزی قزوینی (۱۱۴۹ق).
۳. الدر الثمین فی انتباه العارفين، محمد علی بن محمد برغانی قزوینی.
۴. الرجال، میرحسین قزوینی (۱۲۰۸ق).
- ۵-۶. رساله ای در اخلاق و رساله ای در هیئت، سید ابراهیم بن ابی الحسن تنکابنی قزوینی.
۷. رساله دیات؛ شهید ثالث محمدتقی برغانی (۱۲۶۴ق).
۸. فرد عرفان، محمد علی بن محمد برغانی قزوینی.
۹. کنوز العرفان و رموز اصحاب الایقان، محمد صالح روغنی قزوینی (قرن ۱۲).
۱۰. مسلک الراشدین فی احکام الدین، محمد صالح بن محمد برغانی قزوینی.
۱۱. منتخب الاسرار، سید محسن بن مؤمن علوی قزوینی.
۱۲. شرح نظم الحساب = شرح السحاب، محسن بن محمد طاهر قزوینی (قرن ۱۲).
۱۳. مسلک الراشدین، شهید ثالث محمدتقی برغانی قزوینی.
۱۴. نجات المؤمنین فی معارف الدین، محمد صالح بن محمد برغانی.
۱۵. رساله فی العدالة، سید ابراهیم تنکابنی قزوینی.
۱۶. یتابیع الانوار فی فقه آل الاطهار، سید محمد قافله باشی قزوینی.

۱۷. سبیل السلام، همان.

از نسخه های نسبتاً کهن و ارزشمند هم می توان از این رساله ها نام برد:

۱. الشفاء، ابن سینا (تاریخ ۸۷۱ق).
 ۲. حاشیه التجرید، میرسید شریف جرجانی (تاریخ ۸۷۶ق).
 ۳. ارشاد الاذهان (تاریخ ۹۱۳ق).
 ۴. المذهب البارع، ابن فهد حلّی (تاریخ ۹۷۵ق).
 ۵. الکشاف، جارالله زمخشری (تاریخ ۹۷۳ق).
 ۶. الاشباه والنظائر، تاج الدین عبدالوهاب سبکی (تاریخ ۸۷۲ق).
 ۷. کنز العرفان، فاضل مقداد سیوری (تاریخ ۹۱۱ق).
 ۸. نهاية الاحکام، علامه حلّی (تاریخ ۹۱۸ق).
 ۹. منهاج الطالبین، ابوزکریا یحیی نووی (تاریخ اجازات ۸۶۳ق).
- و از نسخه های مهم که نامی از آنها در منابع کتابشناسی نیامده و یا کمتر ذکر شده می توان از این رساله ها نام برد:
۱. شرح عمدة السالک، شمس الدین محمد جو جری شافعی (۸۸۹ق).
 ۲. کشف الآیات، محمدرضا نصیری طوسی (۱۱۰۰۴ق).
 ۳. مشرب العطشان، محمد رفیع بن دوست محمد قراباغی (زنده ۱۰۶۵ق).
 ۴. منتخب للروضة، عبدالکریم بن مرشد جیلانی.
 ۵. هدیه الریب فی ردّ اهل العیب و الریب، محمدمحسن بن محمد رفیع رشتی اصفهانی.
 ۶. شرح دعای الصباح (ناشناس).
 ۷. باب الجنة، علی بن ابراهیم قراجه داغی.
 ۸. تحفة الغرائب، محمد بن محمد هروی.
 ۹. ابضاح المنطق در شرح تهذیب المنطق، محمداقرب بن محمد جعفر آشتیانی (قرن ۱۳).
 ۱۰. شرح مقالة ابن هیثم، محمد بن احمد حسینی لاهیجی (زنده ۱۱۰۴ق).
- فهرست حاضر با حروفچینی چشم نواز، کاغذ سفید و جلد زیبا و عکس های ارزشمند برخی نسخه ها، زیور کتابخانه های محققان و کتابشناسان خواهد بود. تقدیم کتاب به سلطان المفهرسین شیخ آقا بزرگ طهرانی و عکس زیبایی از نمای کتابخانه در اول کتاب، زیبایی آن را دوچندان کرده است. موفقیت مؤلف محترم در فهرست دیگر نسخه های ارزشمند دستنویس را از درگاه خداوند متعال خواهانیم.
- عبدالله دین محمدی